

۲۸۲ - علت اصلی خصومت اهل سنت با شیعیان چیست؟!



سؤال: آیا تعصبی که شیعه نسبت به ائمه (علیهم السلام) دارد باعث می شود که سنی ها آنها را کافر بدانند یا این کار دلیل دیگری دارد؟

پاسخ:

کلیات

- * نظر علمای اهل سنت درباره شیعه
- * نظر علمای شیعه درباره اهل سنت
- * نظر گروهی از علمای متعصب و پیروان جاهل آن ها درباره شیعه
- * دکتر سماوی تیجانی و کتاب آنگاه هدایت شدم
- * مکاتبات سید عبدالحسین شرف الدین لبنانی با شیخ سلیم رئیس دانشگاه ازهر
- * شرط اسلام آوردن و تفاوت اسلام و ایمان
- * ایمان ظاهری و ایمان حقیقی
- * تهمت حکومت های غاصب و جبار به شیعه
- * علت مخالفت زمامداران جبار با شیعه
- * عقیده علمای اهل سنت درباره حکام جامعه
- * علمای اهل سنت می گویند: حاکم با هیچ مقدار گناه و ظلم و فسق و

آدمکشی عزل نمی شود.

*چرا حکام جامعه دینی از علمای اهل سنت حمایت می کنند؟

*اظهار اسلام از روی ترس در میدان های جنگ

*کلام رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- درباره شیعیان
امیرالمؤمنین (علیه السلام)

رستگاران حقیقی چه کسانی هستند؟!

اولاً: همه اهل سنت چنین نظری ندارند یعنی شیعه را کافر نمی دانند. درست است که این عقیده عامیانه و جاهلانه در بین عده ای از آنها وجود دارد و حتی بعضی از علمای آنها هم در طول تاریخ چنین عقیده ای را داشته اند یا به دستور حکومت های غاصب در جامعه دینی چنین عقیده ای را ترویج می کردند. اما این عقیده بین آنها عمومیت ندارد و گروهی از دانشمندان اهل سنت و افراد تحصیل کرده و آگاه آنها چنین عقیده ای را مخالف قرآن مجید و عقاید صحیح اسلامی می دانند.

علاقمندان می توانند در این زمینه به کتاب «المراجعات» که مجموعه ای است بسیار ارزشمند از نامه های دو دانشمند بزرگ شیعه و اهل سنت مراجعه کنید.⁽¹⁾ این کتاب تحت عنوان «رهبری امام علی علیه السلام» به زبان فارسی در ایران چاپ و منتشر شده است.

در مکاتبات و مناظرات بین دانشمندان آگاه از چنین نسبت های سخیف خبری نیست. چنین نسبت هائی عمدتاً در نظریات عوام جاهل و گروهی از علمای متعصب یا پیرو حکومت های فاسد شنیده و دیده می شود. البته بعضی از علمای اهل سنت هم که انسانهای مغرضی نیستند گاهی در گذشته و زمان حال در اثر بی اطلاعی از عقاید دینی و تاریخ حوادث جوامع اسلامی چنین اعتقادی داشتند. شما در این زمینه می توانید به کتاب بسیار ارزشمند «آنگاه هدایت شدم»⁽²⁾ تألیف دانشمند محقق دکتر سماوی تیجانی و سایر کتاب های این دانشمند بزرگ زمان ما مراجعه کنید.

ثانیاً: موضوع عقیده عالمانه به امامت و حتی تعصب شیعه نسبت به امامان معصوم و علاقه شدید قلبی به آن ذوات مقدسه و تکریم آن

بزرگواران چیزی نیست که عامل نسبت دادن شیعه به کفر از طرف اهل سنت شده باشد. چون عقیده به امامت شخصیت های معینی از اهل بیت و خاندان رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - که نمی شود کفر تلقی شود. نهایتاً عده ای از اهل سنت به شیعیان نسبت غلو و درباره امامان معصوم می دهند و آنها را از این جهت محکوم می کنند! اما اگر هم این نسبت درباره شیعیان و گروهی از آنها صحیح باشد باز مجوزی برای مخالفان در نسبت دادن شیعیان به کفر ایجاد نمی کند.

دانشمندان شیعه و افراد آگاه از این گروه بطور کلی «غلو» نسبت به امامان معصوم و هر یک از پیامبران خدا - سلام الله علیهم اجمعین - و هر شخصیت دیگری را محکوم می کنند و در این زمینه استناد می کنند به سخنان ذوات مقدسه معصومین - علیهم السلام - که خود آن بزرگواران در آن سخنان مردم را از غلو نهی کرده اند. به عنوان نمونه امام امیر المؤمنین علی - علیه السلام - می فرماید:

«هَلَاكَ فِيَّ رَجُلَانِ مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ» یعنی: دو گروه از مردم درباره من هلاک شدند، دوستار غلو کننده (افراطی) و دشمن کینه ورز. یعنی غلو در عقیده شیعه نسبت به هر شخصیتی محکوم و مردود است! و مورد پذیرش نیست.

اما اگر فرضاً عده ای انسان عامی و بی اطلاع در مسیر غلو وارد شدند که از نظر قرآن مجید و عقاید شیعه کاری است نادرست و مردود ، آیا می شود آنها را کافر خواند؟! و آیا عده ای از اهل سنت و حتی بعضی از دانشمندان آنها از این جهت این نسبت ناروا را به شیعه داده اند؟!

کسانی که این نسبت را به شیعه می دهند، لازم است برای صحت عقیده و رفتار خود دلیل قابل قبولی ارائه دهند. و بگویند این مطلب و این نسبت از کجا پیدا شده؟ آیا این نوع نسبت دادن به گروهی که پیرو قرآن مجید و سنت شریف رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و پیرو اهل بیت آن حضرت هستند، چه توجیه عقلی و شرعی دارد؟ ما وقتی به قرآن مجید مراجعه می کنیم مشاهده می کنیم این نوع نسبت دادن پیروان قرآن و پیروان پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و اهل بیت آن حضرت به وضوح مخالف قرآن است. خدای سبحان می فرماید :

«أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

فَتَّبِعِينُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ - لَسْتُمْ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ فَتَّبِعُوا إِنْ سَلَطَ اللَّهُ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (النساء/94) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید وقتی در راه خدا سفر می‌کنید تحقیق و بررسی کنید و وقتی کسی نزد شما [و در مواجهه با شما] اظهار اسلام کرد، نگویند که تو مؤمن نیستی [ایمان نیاورده ای] مبادا با این بهانه بخواهید متاع زندگی دنیا را بدست آورید، در حالی که نزد خدا غنائم فراوانی وجود دارد و خودتان هم قبلاً این چنین بودید پس خدا بر شما منّت نهاد، پس رسیدگی و تحقیق کنید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

در این آیه کریمه به مؤمنان هشدار داده شده که مبادا به اظهار اسلام اقوام و ملت‌ها و افراد بی‌اعتناء باشند و آنها را به لحاظ این که قبلاً اسلام آوردنشان آشکار نشده بود و تازه اظهار اسلام می‌کنند، مثل کفار تلقی کنند، یعنی با آنها با حالت جنگ برخورد کنند. جالب توجه است که در آیه کریمه اشاره فرموده به این که به چنین افرادی که اظهار اسلام کردند — نگویند که تو مؤمن نیستی! یعنی ایمان آنها را نفی نکنید و نفرموده که اسلام آن‌ها را نفی نکنید.

لازم به توضیح است که اسلام آوردن، یعنی اظهار قبول دین خدا، حتی اگر فقط به زبان باشد و حتی اگر اسلام او از ناحیه ترس از کشته شدن در میدان جنگ و مصلحتی و دروغی باشد! چون اگر اسلام آوردن یک شخص حقیقی و از روی عقیده باشد، به او «مؤمن» گفته می‌شود. اما اگر ایمان در قلب او نفوذ نکرده و او بنا به مصلحتی، مثل نجات یافتن در میدان جنگ از خطر کشته شدن اظهار اسلام کرده، او در حقیقت اهل ایمان محسوب نمی‌شود و فقط اصل و ظاهر اسلام بر او صدق می‌کند یعنی او فقط اسلام آورده و هنوز ایمان در دل او نفوذ نکرده است!

اما از نظر اخلاق و احکام دینی او «مسلم» و بر حسب ظاهر «مؤمن» محسوب می‌شود. یعنی به یک شخص و فرد معین و شاخصی نمی‌شود گفت تو فقط بنا به مصلحتی و یا از روی ترس فقط اسلام آورده ای! یعنی حتی از او نباید ایمان نفی شود تا چه رسد به نفی اسلام.

پس بنا بر این کسانی که اظهار اسلام می‌کنند دو گروه خواهند بود،

یک گروه اسلام آوردن آن‌ها حقیقی است و از روی عقیده! و گروه دیگر اسلام‌شان ظاهری یا مصلحتی است. اخلاق دینی به پیروان دین خدا دستور می‌دهد که اظهار اسلام افراد را به رسمیت بشناسند و هرگز به کسی که اظهار اسلام کرده نگویند تو مؤمن نیستی! یعنی اسلام آوردن تو ظاهری یا دروغی یا مصلحتی است.

البته در مقام کمک به کسانی که تازه اسلام آورده‌اند و در مقام ارشاد آنها و همچنین آگاه کردن کسانی که اعمال و رفتارهای مسلمین را ملاک اخلاق و اعمال دینی قرار می‌دهند، می‌شود به افرادی که تازه اظهار اسلام کرده‌اند گفته شود: شما تازه به دین خدا روی آورده‌اید و لازم است در ادامه این راه آموزش ببینید تا ایمان در دل‌های شما نفوذ کند و یا اسلام شما به ایمان تبدیل شود و یا ایمان ابتدایی شما به ایمان حقیقی و ثابت تبدیل شود! اما نمی‌شود افراد معین و مشخصی را به اسلام ظاهری و غیر حقیقی نسبت داد. این موضوع در قرآن مجید هم مورد توجه قرار گرفته به طوری که می‌فرماید:

«قَالَتِ الْاِٰرَآبُ اَمَدًا قُلْ لَمَّ تُوْمِدُوْا وَّلٰكِنَّ قَوْلُوْا اَسْلَمْنَا وَّلَمَّ سَا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِیْ قُلُوْبِكُمْ وَاِنْ تَطِیْعُوْا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ لَا یَلِیْتْكُمْ مِّنْ اَعْمَالِكُمْ شَیْئًا اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ»
(الحجرات/14)

یعنی ای [پیامبر] بادیه نشین‌ها گفتند ما ایمان آوردیم، بگو شما [هنوز] ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما داخل نشده است و اگر از الله و رسولش اطاعت کنید، از اعمال شما چیزی کم نمی‌کند و خدا غفور و مهربان است.

قابل توجه است که در این آیه کریمه افراد معینی به طوری که اسم آنها مشخص و شناخته شوند مورد نظر نیست و بحث بطور کلی درباره افراد و گروه‌هایی است با اوصاف معین و بدون تعیین شخص و نام بردن از آنها. این آیه کریمه متضمن تذکری برای دو گروه است! گروه اول کسانی هستند که تازه اسلام آورده‌اند! گروه دوم انسان‌هایی که اعمال و رفتار مردم عادی را ملاک اخلاق و احکام دینی تلقی می‌کنند. اما توضیح هر دو موضوع

یکی اینکه: افراد اسلام آورده لازم است بدانند که اظهار اسلام و ورود در جامعه دینی ابتداء راه دینداری است و لازم است آنها به مراحل بعدی در این سیر و حرکت برسند، یعنی لازم است آموزش ببینند

و با محتوای معارف دینی آشنا شوند و به احکام آن عمل کنند و اخلاق آنها تبدیل به اخلاق دینی شود.

دیگری اینکه: مردم نباید اعمال و رفتار و گفتار افرادی را که تازه اسلام آورده اند، ملاک اخلاق دینی و معارف آن قرار دهند. حتی نه فقط افراد تازه مسلمان، بلکه بقیه پیروان دین خدا را هم نباید ملاک اخلاق و رفتار دینی قرار داد. چون یک انسان عادی هم امکان دارد به اخلاق و رفتار دین پایبند باشد و عمل کند و هم امکان دارد حتی با وجود سابقه طولانی در دینداری، باز در مواردی، کارهای خلاف دینی از او سر بزند. بالخصوص خیلی طبیعی است که یک فردی مدتی از عمر خود را در خارج از حوزه دین خدا سپری کرده و عمری به اخلاق و رفتار دیگری عمل کرده، حال به صرف اظهار اسلام و یا عمل کردن به بعضی از احکام آن که به طور سریع و فوری اخلاق دینی پیدا نمی کند و آثار افکار و رفتارهای قبلی او از بین نمی رود. لذا نباید مردم اخلاق و رفتار او را به معارف دینی نسبت بدهند حتی اگر شخص پیرو دین خدا از دانشمندان دینی هم باشد! یعنی ملاک شناسایی و ارزیابی دین خدا و معارف و اخلاق و احکام آن فقط آیات قرآن مجید و رفتارهای رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و ذوات مقدسه معصومین - علیهم السلام - میباشد! نه مسلمین به طور عموم و حتی دانشمندان دینی.

برمیگردیم به موضوع اصل سؤال و پاسخ آن و بحث را در آن زمینه ادامه می دهیم: گفتیم که در اخلاق دینی کسی که اظهار اسلام می کند مسلم تلقی می شود و او عضو جامعه دینی محسوب می شود، حتی اگر اسلام آوردن او ظاهری و غیر حقیقی باشد. یعنی لازم نیست درباره انسان ها و افراد جامعه دینی «تفتیش عقاید» بعمل آید و بلکه سخن خود شخص در این زمینه پذیرفته می شود.

وجود مبارک رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در جنگها و در اجتماعات و در برخوردها با افراد بطور آشکار به این دستور اخلاقی عمل می کرد و آن را مبنای رفتارها با افراد قرار می داد. و به افراد سپاه خود رفتار به این اصل مهم اخلاقی را سفارش می فرمود. بطوریکه نقل کرده اند، او به پیروانش سفارشی می کرد که حاصلش این است که اگر نیزه شما در جنگ به اندازه چهار انگشت با سینه دشمن فاصله داشت و او اظهار اسلام کرد، شما نیزه خود را برگردانید و او را نکشید، بعضی از اصحاب گفتند اگرچه از روی ترس از کشته شدن، اظهار اسلام کرده باشد؟ فرمود بلی اگرچه از روی ترس! مراد این است که گفتن «لا اله الا الله» علامت تسلیم است و گفتن همین

عبارت کفایت می کند که او مسلم محسوب شود.

این موضوع یعنی صرف اظهار اسلام در سیره شریف رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و در حکومت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - مورد توجه بود و به کار بسته می شد. بطوریکه در جنگ جمل امام - علیه السلام - کشته شده های سپاه دشمن را مسلم به حساب آورد و به افراد سپاه خودش فرمود هیچ یک از اموال آنها بر شما حلال نیست! اگرچه عده ای از افراد سپاه خود از این رفتار مبارک او نا راضی شدند. و در جنگ صفین هم کشته شده های سپاه دشمن را مسلم به حساب آورد و اسرای جنگی را یک طرفه آزاد کرد .

اما علمای شیعه همه فرقه های دینی اعم از شیعه یا اهل سنت را مسلم حساب می کنند و هرگز عنوان کافر را برای آنها به کار نمی برند، حتی آنهایی را که با امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - جنگیدند! و در عرف اخلاق شیعه به آنها فاسق و منافق گفته می شود

اما اینکه چرا بعضی از اهل سنت تهمت کفر به شیعه می زنند و احیاناً آنها را کافر خطاب می کنند یا کافر تلقی می کنند این کار ریشه ای در سیاست حکومت های جامعه دینی و همچنین ریشه ای در جهل دارد. توضیح اینکه شیعه حکومت های مستقر در جامعه دینی را همیشه حکومت دینی تلقی نمی کند و اطاعت از آنها را بطورکلی و مطلق واجب نمی داند، مگر در صورت پایبندی حکومتها به احکام دینی یعنی بطور مشروط با حکومت ها تعامل و همراهی دارد .

یعنی شیعه فقط حکومت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و امامان معصوم - علیهم السلام - را حکومت کامل دینی تلقی می کند و اطاعت غیر مشروط و کامل از آنها را واجب می داند. اما در مورد غیر معصوم اطاعت از حکومت یا همکاری با آن را مشروط به اجرای عدالت و عمل به احکام دینی، جایز و در بعضی موارد واجب می داند. لذا شیعه در مقابل حکومت ها و اعمال و رفتار های آنها گاهی در مقام اعتراض و استیضاح قرار می گیرد و این رفتار برای حکومت های نامشروع و غیرقانونی طبعاً نامطلوب خواهد بود.

اهل سنت حکومت های جامعه دینی را در هر صورتی واجب الاطاعة می دانند و از حاکم چه عادل باشد چه ظالم تبعیت می کنند. یعنی حکومت های جامعه دینی در هر صورتی مورد تأیید و حمایت اهل سنت قرار می گیرند! و در این صورت خیلی عادی است که حکومت های ظالم و غیر قانونی با شیعه و افکار و عقاید آنها مخالفت کنند و

آنها را تضعیف کنند و نسبت هائی به آنها بدهند که از ناحیه مخالفت آنها آسیب سیاسی به حکومت آنها نرسد لذا از همان اول نسبت کفر به شیعه دادند. و با آنها به مخالفت و مقابله برخاستند.

مسلماناً شیعه بلحاظ عقاید دینی خود نمی توانست در مقابل حکومت های جبار مثل حکومت معاویه و یزید - لعنة الله علیهما - و امثال آنها و ظلم و بی عدالتی و کارهای ضد دینی آنها سکوت کند و یا آنها را تأیید کند و آن حکومت های فاسد را حکومت دینی تلقی کند. لذا در طول تاریخ اسلام قیام های زیادی علیه حکومت های جبار و فساد گسترده آنها از طرف گروه هائی از مسلمین وقوع یافته که اغلب آنها شیعه بودند و یا بخشی از افکار شیعه در بین آنها نفوذ یافته بود.

اشاره ای شد به اینکه اهل سنت عموماً حکام و زمامداران جامعه را در هر صورت واجب الاطاعة می دانند و مخالفت با آنها را جایز نمی دانند. بعنوان نمونه به دو مورد از نظرات علمای آنها اشاره ای می کنیم:

قاضی ابوبکر باقلانی از علمای مشهور اهل سنت می گوید :

امام (حاکم) خلع نمی شود با فسق و ظلم و غصب اموال مردم و کشتن انسانهای بی گناه و تضییع حقوق آنها و تعطیل حدود الهی و خروج علیه او واجب نیست!!⁽³⁾

قاضی سعد الدین تفتازانی هم که یکی از علمای بزرگ و مشهور اهل سنت است می گوید :

امام (حاکم) عزل نمی شود با فسق و یا با خروج از طاعت خدا یا با ظلم!!⁽⁴⁾

وقتی دانشمندان اهل سنت نظرشان درباره حکومت همان باشد که گفته شد یعنی حاکم در هر صورتی حاکم است و با هیچ مقدار ظلم و بی عدالتی و کشتن بی گناهان و غصب اموال مردم و تعطیل احکام و حدود الهی او نباید خلع شود، طبیعی است که حکومتها از آنها حمایت خواهند کرد. یعنی از اهل سنت. اما وقتی شیعه اعتراض به کارهای خلاف حکام و ظلم و بی عدالتی آنها را حق خود می داند و در صورت خروج حکومت از عدالت و عمل به احکام، اصلاح یا خلع او را لازم می

داند، غالب حکومت‌ها با آنها مخالفت خواهند کرد و چون قدرت سیاسی و مالی در اختیار آنها است، به راحتی می‌توانند به مخالفان و افراد ناراضی تهمت بزنند و چه تهمتی مؤثر از نسبت کفر در بین افراد جاهل جامعه! و این است علت اصلی این تهمت که در طول تاریخ به شیعه زده شده و امروزه از طرف وهابی‌ها این تهمت بیشتر اشاعه پیدا کرده. و الا چه معنی دارد که فرقه‌ای که این همه حدیث در منابع دینی درباره صحت عقیده آنها از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - حتی در منابع اهل سنت - نقل شده متهم به کفر شود. گروهی که قرآن کریم را اساس اعمال دینی می‌دانند و پیروی از پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و امامان معصوم از اهل بیت آن حضرت را واجب می‌دانند و نماز می‌خوانند و زکات می‌پردازند.

از علمای اهل سنت و مخالفان شیعه تا کنون یک دلیل شرعی یا عقلی قابل اعتناء و مقبولی برای این عقیده خود ارائه نکرده‌اند و این عقیده آنها منشأ دینی ندارد و صرفاً یک عقیده جاهلانه سیاسی است که از طرف حکومت‌های غاصب جبار بنی‌امیه و بنی‌عباس و این اواخر از طرف وهابی‌ها مطرح شده و عده‌ای هم کورکورانه از آن پیروی می‌کنند، و آن را ترویج می‌کنند.

لازم به ذکر است که چنین عقیده‌ای در تاریخ صدر اسلام در بین مسلمین وجود نداشت و اگر هم افراد منحرفی در عقاید دینی به شیعیان و پیروان اهل بیت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - چنین نسبتی می‌دادند، در جامعه دینی هیچگونه مقبولیتی پیدا نمی‌کرد یا مورد اعتناء قرار نمی‌گرفت، بلکه مخالفان شیعه بیشتر نگران بودند که نسبت کفر و فسق و نفاق به آنها داده شود.

باید از آن عده از علمای اهل سنت که چنین عقیده‌ای دارند و یا به هر علتی آن را ترویج می‌کنند - اگرچه خودشان چنین مطلبی را در اصل قبول ندارند - سؤال کرد که شما با کدام مجوز شرعی و عقلی چنین مطلبی را ترویج می‌کنید، یا حداقل در مقابل عده‌ای که چنین عقیده‌ای دارند و آن را اشاعه می‌دهند، سکوت می‌کنید؟! کسی که خود را پیرو سنت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌داند چگونه می‌تواند به این صورت آشکار با آن حضرت مخالفت کند و به سنت شریف او بی‌اعتناء باشد، بلکه حتی با آن مخالفت کند و اگر چنین رفتاری دارد، چرا به دروغ خود را پیرو رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و نسبت او معرفی می‌کند؟!

توضیح اینکه: موقعیت شیعه امیرالمؤمنین علی- علیه السلام - و بطور کلی شیعیان در سنت رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- کاملاً روشن است. و اهل علم می دانند که آن حضرت شیعیان امیرالمؤمنین علی- علیه السلام- را در موارد متعددی ستوده و آنها را اهل سعادت و رستگاران معرفی فرموده است و این نوع احادیث در منابع شیعی و اهل سنت جایگاه آشکار و رفیعی دارد. ما به عنوان نمونه به ذکر دو حدیث در این زمینه استشهاد و به آنها اکتفاء می کنیم:

1. «أَخْبَرَ نَبِيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبَنِي عَمْرَانَ الْمَرْزُوبَانِيَّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي عَمْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظِ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي بَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَالِبٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» يَعْنِي: شَنِدِمُ كَمَا رَوَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- مِمَّنْ فَرَمُود:

همانا علی و شیعه او رستگارانند.⁽⁵⁾

2. از جابر بن عبدالله انصاری (صحابی مشهور) نقل شده است که گفت: ما نزد پیامبر خدا در کنار کعبه معظمه نشسته بودیم که ناگاه علی- علیه السلام- از دور نمایان شد هنگامی که چشم پیامبر خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- به او افتاد نگاهی به اصحاب کرد و فرمود:

«قَدْ أَتَاكُمْ أَخِي، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى الْكَعْبَةِ، فَقَالَ وَرَبِّ هَذِهِ الْبُنْيَاءِ! إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ إِنَّهُ أَوْ لَكُمْ آيْمَانًا بِاللَّهِ، وَاقْبُومُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَأَوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَأَقْضَاكُمْ بِحُكْمِ اللَّهِ، وَأَقْسَمُكُمْ بِالسَّوِيَّةِ، وَأَعْدَلُكُمْ فِي الرَّسْعِيَّةِ، وَأَعْظَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَزِيَّةً.»

قال جابرٌ فأَنْزَلَ إِلَهُهُ: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلِيَّكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» [البينة/7] فَكَانَ عَلَيَّ إِذَا أُقْبِلَ قَالَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ:

قَدْ أَتَاكُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بِعَدِّ رَسُولِ اللَّهِ⁽⁶⁾»⁽⁶⁾ یعنی: برادرم به سوی شما آمد سپس رو کرد بطرف کعبه و فرمود: قسم به پروردگار این خانه این شخص [یعنی علی علیه السلام] و شیعیان او همانا رستگاران هستند در روز قیامت. سپس روی کرد بسوی ما و فرمود: اما والله او اولین شخص از شماست که به الله ایمان آورد، او در قیام به امر خدا از همه شما بااستقامت تر و از همه شما به عهد با خدا وفادارتر و در قضاوت به حکم خدا از همه جلوتر و در تقسیم عادلانه از همه صادق تر و عادل ترین شما برای رعیت و مقامش نزد خدا از همه بالاتر است. جابر گوید: در همین حال خدا نازل کرد:

پس هر وقت علی- علیه السلام- می آمد اصحاب محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- می گفتند نزد شما آمد بهترین مخلوقات بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

با توجه به دو روایت فوق الذکر و امثال آن ها در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت در زمان حیات رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- شیعیان امیرالمؤمنین علی- علیه السلام- گروه رستگاران تلقی می شدند و احادیث زیادی در این زمینه در کتب تفسیری شیعه و اهل سنت در تفسیر آیات سوره مبارکه «بینه» وجود دارد.

حال نمی دانیم چگونه با وجود این روایات، گروهی از علمای اهل سنت و پیروانشان به کسانی که رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- آن ها را رستگاران نامیده کلمه کافر را بکار می برند، و چگونه با این رفتار خود و امثال آن ها خود را اهل سنت یعنی پیرو سنت رسول الله معرفی می کنند؟! آیا می شود کسانی را که این چنین مخالفت آشکار با شخص رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- و سنت شریف او دارند، پیرو آن حضرت نامید؟!

برای روشن شدن ابهامات بوجود آمده در این زمینه علاقمندان به روشن شدن حقایق می توانند به کتاب های عقیدتی در این زمینه مثل «شب های پیشاور» تألیف سلطان الواعظین شیرازی⁽⁷⁾ و کتاب گرانقدر «الغدیر» تألیف علامه امینی⁽⁸⁾ و کتاب های محقق بزرگ زمان ما دکتر سماوی تیجانی و در رأس آن ها کتاب «آن گاه هدایت شدم» (ترجمه کتاب ثم اهتدیت)⁽⁹⁾ و کتاب رهبری امام علی- علیه السلام- ترجمه

کتاب مشهور المراجعات⁽¹⁰⁾ و کتاب «تجلّی حقیقت نجات بشریت» (ترجمه کتاب مؤتمر علمای بغداد)⁽¹¹⁾ مراجعه کنند.

الیاس کلانتری

1398/3/30

پاورقی ها :

1- کتاب المراجعات، مجموعه 112 نامه مبادله شده بین دانشمند بزرگ شیعه لبنانی سید عبدالحسین شرف الدین و دانشمند بزرگ اهل سنت رئیس دانشگاه الازهر مصر شیخ سلیم البشری است. که تحت عنوان ذیل به زبان فارسی ترجمه شده است. «رهبری امام علی علیه السلام»

2- اصل این کتاب «ثمّ اهتدیت» به زبان عربی به طور مکرّر در کشورهای اسلامی چاپ و منتشر شده است. این کتاب مقبولیت و مطلوبیّت زیادی در عالم اسلام پیدا کرده است و در ایران تحت عنوان «آنگاه هدایت شدم» و چند عنوان مشابه بصورت مکرّر چاپ و منتشر می شود. و طبق سؤالی که اخیراً از یکی از ناشران محترم کتاب بعمل آمد، تاکنون این کتاب در همین زمان اخیر به 14 زبان ترجمه شده است. از این دانشمند بزرگ کتاب های مهم دیگری منتشر شده است مثل:

اهل سنت واقعی

همراه با راستگویان

از آگاهان بپرسید

راه نجات

اهل بیت کلید مشکل ها

سفرها و خاطره ها

اول مظلوم عالم

چکیده اندیشه ها

3- التمهید باقلانی، ص، ۱۸۱

4- شرح المقاصد، ص ۱۸۵ - ۱۸۶

5- این حدیث شریف با اسنادش در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت نقل شده است و علاقمندان می توانند به کتاب مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 3، ص 373 مراجعه کنند.

6- شواهد التنزیل، ج 2، ص 362

7- کتاب شب های پیشاور حاصل مناظرات یکی از علمای شیعه در زمان معاصر، مرحوم سلطان الواعظین شیرازی، با عده ای از علمای اهل سنت در شهر پیشاور پاکستان است. که بعضی از روزنامه های پاکستان از جمله روزنامه «در» نجف» این مباحث مورد مناظره را می نوشتند و مجموعه این نوشته ها بصورت کتابی به این نام اولین بار در ایران چاپ و منتشر شد و بعد به زبان های دیگری هم ترجمه شده است.

8- «کتاب الغدیر» تألیف علامه عبدالحسین امینی مشهورترین و مهمترین کتابی است که در عقاید شیعه و اثبات حقانیت امیرالمؤمنین علی- علیه السلام- نوشته شده. این کتاب در زمینه ای که نوشته شده است و در اعتبار مطالب در تاریخ بی نظیر است. مؤلف شهیر این کتاب گفته است که من برای نوشتن کتاب الغدیر 10/000 کتاب را از اول تا آخر خوانده ام و به 100/000 کتاب مراجعه مکرر داشته ام .

9- این کتاب قبلاً معرفی شد.

10- این کتاب هم قبلاً معرفی شد.

11- این کتاب حاصل مناظراتی است بسیار جاذب که مورد توجه عده زیادی از اهل سنت هم قرار گرفته است و مطالب آن مستدل و بسیار معتبر است. اسم اصلی این کتاب «مؤتمر علمای بغداد» است که با این عنوان و عنوان دیگری که در این نوشتار ذکر شد از طرف انتشارات مؤسسه بنیاد خیریه الزهراء- علیها السلام- و بعضی از ناشران دیگر چاپ و منتشر شده است.

